

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه هفتم

دوشنبه ۱۳ - ۰۵ - ۱۴۴۲؛ ۰۸ - ۱۰ - ۱۳۹۹؛ ۲۸ - ۱۲ - ۲۰۲۰

# بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

# بُرْقِعِ زِ چهره بَرَكُشَا

• خدای تعالی می‌فرماید:

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵: ۲ النساء)

(و چه کسی زیبا دین‌ترست از آن که تسلیم نموده است چهره خود را به خدا در حالی که زیبا کردار است و پیروی می‌کند کیش ابراهیم را حنیف، و خدا ابراهیم را خلیل گرفت.)

# بُرْقَعِ زِ چهره بَرَكُشَا

وَ مَنْ يُسَلِّمُ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲: ۳۱ لقمان)

(و هر که تسلیم نماید چهره خود را سوی الله در حالی که او زیبا کردار باشد، در آویخته باشد به دستگیره‌ای استوار و سوی خداست سرانجام امور.)

• قرب فرایض و قرب نوافل

# کَمَالُ الْإِنْقِطَاعِ

• در مناجات شعبانیه که از امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب-  
علیه السلام- آمده است، و روایت شده است که دیگر ائمه اهل  
البيت- علیهم السلام- نیز آن تلاوت می کرده‌اند، در اشاره به  
رهایی آمده است:

إِلٰهِ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ  
أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ  
قُدْسِكَ إِلٰهِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَلَا حَظَّتْهُ فَصَعِقَ لَجَلَالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا  
وَعَمَلًا لَكَ جَهْرًا ...

# گَمَالُ الْإِنْقِطَاعِ

(خدایا ببخش مرا انقطاع کامل به سوی خودت! و دیده های دل‌مان را به نور نگریستن به سوی خود روشن گردان تا دیده های دل پرده های نور را پاره کند و به مخزن اصلی بزرگی و عظمت رسد، و ارواح ما آویخته به عزت قدست گردد! خدایا قرار ده مرا از کسانی که او را خواندی، و پاسخت داد، و در معرض توجه قرارش دادی و او در برابر جلال تو مدهوش گشت، و از این رو در پنهانی با او به راز گویی پرداختی ولی او آشکارا برایت کار کرد.)

# گامِ نَحْسْتِینِ

- Hannah Arendt:

Every thinker, if only he grows old enough, must strive to unravel what have actually emerged as the results of his thought, and he does this simply by rethinking them. (He will say with Jaspers, “And now, when you just wanted really to start, you must die.”) The thinking “I” is ageless, and it is the curse and the blessing of thinkers, so far as they exist only in thinking, that they become old without aging.

# گامِ نَخُسْتینِ

- مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، غزل ۴۳۰:  
چون به یک دم صد جهان واپس گُرم  
بِنِگَرَم گامِ نَخُسْتینِ من است
- فهم هایدگری این بیت: تفکر آغازینی (زایشی)

## Inceptual Thinking

- مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، مثنوی، دفتر دوم، بخش ۱۹:  
پَسْ دَر آ در کارگه یعنی عَدَم  
تا ببینی صُنْع و صَانِع را به هم



هر هستی‌یی در وَصلِ خود، در وَصلِ اصلِ خود  
خُنْبَكِ زَنَانُ بَرِ نِیَسْتِی، دَسْتَكِ زَنَانُ اَنْدَرِ نَمَا

• هایدگر و انقطاع و بریدن:

“Das Nichts nichtet” (the nothing nothings)

(نیست نیست می‌گرداند.) (نابود نابود می‌کند.)

• نیستی اشیاء/هستی هست

• وَ كُلُّهُمْ آتِیهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فَرْدًا (۱۹:۹۵ مریم)

• آمدن ساعت

# هر هستی‌یی در وَصلِ خود، در وَصلِ اصلِ اصلِ خود خُنْبِکِ زَنَانُ بر نیستی، دَسْتِکِ زَنَانِ اَنْدَرِ نَمَا

• مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، غزل ۴۳۰:

در مَجْلِسِ ما سرخوش آ، بُرَقِعِ زِ چهره بَرگُشا

زان سان که اوّل آمدی، ای یَفْعَلُ اللهُ ما یَشا

دیوانگانِ جَسْتِه بَین، از بَنَدِ هستی رَسْتِه بَین

در بی‌دلی دل‌بسته بَین، کین دل بُود دَامِ بَلا

زوثر بیا هین دیر شد، دل زین وَلايَتِ سیر شد

مَسْتَشِ کُن و بازش رَهان زین کُفْتَنِ زوثر بیا

# بادا که بادا!

- Hannah Arendt:

... and he does not think for the sake of any result whatever, but because he is a “thinking, that is, a musing being” (ibid.).

... او تفکر نمی‌کند به خاطر هیچ نتیجه‌ای - هر چه باشد-، بلکه به خاطر آن که او "موجودی است متفکر - یعنی غرق در فکر.

# بادا كه بادا!

- Martin Heidegger (Discourse on Thinking: A Translation of Gelassenheit, p. 56) (Gelassenheit, P.27):

... the approaching tide of technological revolution in the atomic age could so captivate, bewitch, dazzle, and beguile man that calculative thinking may someday come to be accepted and practiced as the only way of thinking.

# بادا كه بادا!

What great danger then might move upon us? Then, there might go hand in hand with the greatest ingenuity in calculative planning and inventing indifference toward meditative thinking, total thoughtlessness. And then? Then, man would have denied and thrown away his own special, nature—that he is a meditative being. Therefore, the issue is the saving of man's essential nature. Therefore, the issue is keeping meditative thinking alive.

# بادا كه بادا!

Yet releasement toward things and openness to the mystery never happen of themselves. They do not befall us accidentally. Both flourish only through persistent, courageous thinking.

# بادا که بادا!

... موج روی آورنده انقلاب تکنولوژیکی در عصر اتمی می‌تواند آن قدر انسان را بفریبد، و جادو، و خیره، و افسون کند که روزی تفکر حسابگرانه شاید پذیرفته و بکار گرفته شود به عنوان تنها شیوه تفکر.

آنگاه، ممکن است ما گرفتار چه خطر بزرگی شویم؟ آنگاه، ممکن است در شکم بزرگترین نوآوری در برنامه‌ریزی حسابگرانه و بی‌تفاوتی اختراع‌گرانه نسبت به تفکر ژرفاندیش، بی‌فکری تامّ جا افتاده باشد. و آنگاه چه؟

# بادا که بادا!

آنگاه، انسان انکار کرده باشد، و دور افکنده باشد سرشت خاصّ خودش را- که او موجودی متفکّر است. بنابراین، مسأله نجات سرشت ذاتی انسان است. پس، مسأله زنده نگهداشتن تفکّر [اصیل] است.

با این حال، عَرَضه شدن در برابر اشیاء و باز بودن نسبت به راز هرگز به خودی خود اتّفاق نمی‌افتد. آنها تصادفی بر ما نازل نمی‌شوند. این دو تنها از طریق تفکّر پایدار و شجاعانه شکوفا می‌شوند.



# بادا که بادا!

- Gelassenheit:

English: Releasement ; ...

An important part of Amish life is Gelassenheit (German pronunciation: [gə'las.ən.haɪt]), yieldedness, letting be, or submission to the will of God (in modern German approximately: composure, tranquility, serenity). This concept derives from the Bible when Jesus said, “not my will but thine be done,” ...

# بادا که بادا!

بخشی مهمی از حیات آمیچی "Gelassenheit" (گلسِنهایت) است، راه دادن (تن دادن)، اجازه بودن دادن، تسلیم بودن در برابر اراده خداست [در آلمانی مدرن تقریباً: وقار (متانت)، آرامش، صفاء]. این مفهوم برگرفته است از انجیل، آنجا که عیسی - علیه السلام - گفت، "نه ارادهی من بلکه ارادهی تو جاری بادا!" (لوقا ۲۲: ۴۲)

<https://en.wikipedia.org/wiki/Ordnung#Gelassenheit>

# بادا كه بادا!

- Gelassenheit: Often translated as "releasement," Heidegger's concept of Gelassenheit has been explained as "the spirit of disponibilité [availability] before What-Is which permits us simply to let things be in whatever may be their uncertainty and their mystery."

[https://en.wikipedia.org/wiki/Heideggerian\\_terminology](https://en.wikipedia.org/wiki/Heideggerian_terminology)

# از سبب سوزیش من سودایی‌ام در خیالاتش چو سوفسطایی‌ام

• شیخ ابن عربی (الفتوحات المکیة، ت. عثمان یحیی، ج ۶، ص ۱۲۳-۱۲۱):

(۱۳۱) پس جاهل می‌گوید، "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى" (۷۹:۲۴ النّازعات)  
(من پروردگار برتر شما هستم)، یا تحمیق کننده- که آن هم نوعی  
از جهل است. یا می‌گوید، "مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي" (۲۸:۳۸)  
القصص) (نمی‌دانم برای شما معبودی غیر من!) و گاه ممکن  
است دروغگویی بوده باشد پیش خودش، عالم بدان که  
دروغگوست، لیکن "فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ" (۴۳:۵۴ الزّخرف)  
(پس، تحمیق کرد قوم خود را، و اطاعت کردندش).

# از سبب سوزیش من سودایی آم در خیالاتش چو سوفسطایی آم

و می‌گوید، "من لطف کردم بر فلانی؛ من به کار گماشتم فلانی را؛ من آموختم فلانی را علمی که نزد اوست و قرآن را و اگر من نمی‌بودم، نمی‌دانست هیچ چیزی را از آنچه می‌داند" در حالی که شنیده است خدا را که می‌گوید، "أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ" (النحل ۱۶:۱۷) (آیا کسی که می‌آفریند مانند کسی است که نمی‌آفریند؟! آیا پس یاد آور نمی‌شوید؟!)

# از سَبَب سوزیش من سودایی آم در خیالاتش چو سوفسطایی آم

و فرمود، "يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ" (۲:۲۱ البقرة) (ای مردمان، پرستش کنید پروردگارتان را، که آفرید شما را و آنان را پیش از شما بودند)، و آنها همان اسباب بودند، که نزد آنها ایجاد شدید [نه توسط آنها].

(۱۳۲) سپس، [قرآن] به کسی که می‌پندارد ما با اسباب ایجاد شدیم، نه نزد آنها، می‌گوید، "فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُنداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ" (۲:۲۲ البقرة) (پس، قرار ندهید برای خدا همتایانی را در حالی که شما می‌دانید)، یعنی خالق نیست به جز الله.

# از سبب سوزیش من سودایی‌ام در خیالاتش چو سوفسطایی‌ام

پس، نفی فرمود الوهیت هر که را ادّعا می‌کند آن را برای خود،  
و نه الله، و اثبات فرمود آن را برای شایسته‌ی آن، اگر ادّعا  
می‌کرد آن را با الله، مثل مشرک می‌بود. پس شهادت داد بدان آن  
برای الله از روی عقل و شرع، و حسّ و معنی. این همه با  
خودش، مانند تصوّر کننده دلیل اوّلاً. سپس، [مؤذن] بلند می‌کند  
صدای خود را با آن تا بشنوایاند غیر خود را، ...

# از سبب سوزیش من سودایی‌ام در خیالاتش چو سوفسطایی‌ام

از علم آموز، و مدّعی، و جاهل، و غافل از قول او- تعالی-،  
"الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ" (۱-۲ : ۵۵ الرحمن) (الرحمن تعلیم فرمود قرآن  
را)، و أمثال آن، مثل، "خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ" (۳-۴ : ۵۵  
الرحمن) (آفرید انسان را آموخت او را بیان)، پس، قطع کرد حکم  
اسباب را، و این است معنی "شهادت"، و دو، و چهار گفتنش.